

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه الوقف
از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی



مؤلف: مُحَقِّقُ الْحِلِّي (أبو القاسم نجم الدين جعفر بن حسن رحمته الله)

مترجم: مهدی رحیمی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
عنوان قراردادی	: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام . فارسی - عربی. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: فقه‌الوقف از شرایع‌الاسلام با ترجمه فارسی / مؤلف محقق‌الحلی (ابوالقاسم‌نجم‌الدین‌جعفرین‌حسن‌رحمه‌الله)؛ مترجم [او شارح] مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۸۷-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
یادداشت	: کتاب حاضر شرح بخشی از کتاب «شرایع‌الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» تألیف محقق حلی است.
موضوع	: محقق حلی، جعفرین حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع‌الاسلام فی مسائل الحلال والحرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۷ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 13th century*
موضوع	: وقف (فقه)
موضوع	: Waqf (Islamic law)
شناسه افزوده	: محقق حلی، جعفرین حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع‌الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۳۴۶ ش ۳/م ۱۸۲/ب P
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۸۲۵۵

نام کتاب	: فقه‌الوقف از شرایع‌الاسلام با ترجمه فارسی
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: دوم - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۸۷-۵
قیمت	: ۳۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خ منبری جاوید (ار دیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۵	مقدمه
۶	کتاب وقفها و صدقات
۶	عقد وقف و شرایط آن
۹	شرایط وقف
۱۱	شرایط واقف
۱۲	شرایط موقوف علیه
۲۳	ملحقات باب وقف

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف بریته محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

این کتاب ترجمه و شرحی در تبیین کتاب شرائع الاسلام تألیف جعفر بن حسن محقق حلی است. مرحوم محقق حلی از مشهورترین فقهای عصر خویش است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

محقق حلی فقه و اصول را در نزد پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخار موسوی - شاگرد ابن ادریس حلی - بهره برد. محقق با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

مرحوم محقق در زمینه‌های منطق، کلام و ریاضیات و هیئت تبحر داشته است و خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و ریاضی‌دان مشهور، با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درسش حضور یافته است. کتابهای محقق همچون معارج الاصول، تلخیص الفهرست، شرح نکت النهایه و معارج الاحکام و... مخصوصاً کتاب شرایع الاسلام همیشه مورد توجه طلاب است چرا که این کتاب مشتمل بر فتوای مشهور فقهای قدیم می‌باشد. و فقهای بسیاری این کتاب را شرح کرده و یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

محقق حلی در سال ۶۷۶ ه.ق در سن ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و بدن مطهر ایشان را در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند. (و بنا به نقل علامه سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعه در حله به خاک سپردند).

کتاب حاضر متن و ترجمه بخش وقفها و صدقات از کتاب شرایع الاسلام است که به صورت مستقل از دیگر بخش‌های این کتاب منتشر می‌گردد.

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم که با شرح و آوردن مثالهای آسان، کلمات آن بزرگوار را تبیین نماییم تا موجب تسهیل طلاب و دانشجویان که قصد خواندن این کتاب ارزشمند را دارند، شود و خداوند را شاکرم که توفیق این امر را برای حقیر فراهم نمود.

در پایان از همه کسانی که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

مهدي رحيمي
اردیبهشت ۱۳۹۶

کتاب الوقوف والصدقات

وَ النَّظْرُ فِي الْعَقْدِ وَ الشَّرَائِطِ وَ اللَّوَاحِقِ:

الأول: الوقف

۱ عَقْدٌ نَمَرْتُهُ تَحْيِيسُ الْأَصْلِ وَ إِطْلَاقُ الْمُنْفَعَةِ. وَ اللَّفْظُ الصَّرِيحُ فِيهِ: وَقَفْتُ لَا غَيْرُ، أَمَّا حَرَمْتُ وَ تَصَدَّقْتُ فَلَا يُحْمَلُ عَلَيِ الْوَقْفِ إِلَّا مَعَ الْقَرِينَةِ، لِاحْتِمَالِهِمَا مَعَ الْإِنْفِرَادِ غَيْرِ الْوَقْفِ. وَ لَوْ نَوِيَ بِذَلِكَ الْوَقْفَ مِنْ دُونَ الْقَرِينَةِ، دِينَ بِنَيْتِهِ، نَعَمْ، لَوْ أَقَرَّ أَنَّهُ قَصَدَ ذَلِكَ حُكْمَ عَلَيْهِ بِظَاهِرِ الْإِقْرَارِ.

کتاب وقفها و صدقات

بحث در این باب درباره‌ی عقد وقف و شرایط و ملحقات آن است.

اول: عقد وقف

۱ وقف عقدی است که نتیجه‌ی آن نگه داشتن اصل و عین مال و آزاد کردن منفعت است. (یعنی در عین مال نمی‌توان شرعاً تصرف کرد، اما از منفعت آن می‌توان بهره‌برداری کرد.) و عبارتی که در این عنوان صریح باشد لفظ وَقَفْتُ: «وقف کردم» است نه غیر آن. اما عباراتی مثل حَرَمْتُ: «برای آن حرمت قائل شدم» و یا تَصَدَّقْتُ «آن را صدقه قرار دادم» را نمی‌توان بر وقف بار کرد؛ مگر با قرینه، چرا که در این دو عبارت بدون قرینه، احتمال غیرووقف هم داده می‌شود. و اگر با ادای این عبارات وقف را نیت کند، اما هیچ قرینه‌ای (نه حالیه و نه لفظیه) نباشد، به حَسَبِ نیتش عمل می‌شود، (یعنی اگر واقعاً نیت وقف کرده بر او جایز نیست که در آن تصرف کند و اگر نیت وقف نکرده جایز است که در آن تصرف کند) بله، اگر خودش اقرار کند که (با آوردن این عبارات) وقف را قصد کرده است، به خاطر ظاهر اقرارش علیه او حکم می‌شود. (که این مال را وقف کرده است.)

۲ وَ لَوْ قَالَ حَبَسْتُ وَ سَبَلْتُ، قِيلَ: يَصِيرُ وَقْفًا وَ إِنْ تَجَرَّدَ لِقَوْلِهِ عليه السلام «حَبَسِ الْأَصْلَ وَ سَبَلَ الشَّمْرَةَ»، وَ قِيلَ: لَا يَكُونُ وَقْفًا إِلَّا مَعَ الْقَرِيبَةِ إِذْ لَيْسَ ذَلِكَ عَرَفًا مُسْتَقَرًّا، بِحَيْثُ يُفْهَمُ مَعَ الْإِطْلَاقِ، وَ هَذَا أَشْبَهُ.

۳ وَ لَا يَلْزَمُ إِلَّا بِالْإِقْبَاضِ. وَ إِذَا تَمَّ كَانَ لَا زِمًا لَا يَجُوزُ الرُّجُوعُ فِيهِ إِذَا وَقَعَ فِي زَمَانِ الصَّحَّةِ. أَمَّا لَوْ وَقَفَ فِي مَرَضِ الْمَوْتِ، فَإِنْ أَجَازَ الْوَرَثَةَ، وَ إِلَّا أُعْتَبِرَ مِنَ الثَّلَاثِ كَالْهَبَةِ وَ الْمُحَابَاةِ فِي الْبَيْعِ. وَ قِيلَ: يَمْضِي مِنَ أَصْلِ التَّرَكَّةِ وَ الْأَوَّلِ أَشْبَهُ.



۲ و اگر بگوید: (اصل این مال را) حبس کردم و (منفعت آن را) آزاد گذاشتم، یک نظر این است که: آن مال وقف می‌شود هرچند هیچ قرینه‌ای نیاورد، چرا که در روایت فرموده: «اصل آن را حبس کن و منفعتش را آزاد کن» و نظر دیگر این است که: جز با آوردن قرینه حکم به وقف نمی‌شود، (مثلاً قرینه بیاورد که برای همیشه اصلش را حبس کردم و منفعتش را آزاد کردم) چرا که این عبارت در عرف در معنای وقف ثابت نیست، به طوری که اگر بدون قرینه آورده شود معنای وقف از آن فهمیده شود، و این نظر دوم به واقع نزدیکتر است.

۳ و وقف لازم و ثابت نخواهد شد مگر آنکه آن را (به دست موقوف علیه) تحویل دهند. و هنگامی که این کار انجام شد وقف ثابت می‌شود و لازم خواهد بود که امکان رجوع از آن وجود ندارد، البته در صورتی که در زمان سلامتی واقع شود (و نه مرض منجر به موت). اما اگر در مرض منجر به موت وقف کند در صورتی که ورثه آن را اجازه دهند (صحیح است). وگرنه تا ثلث (اموال میت) به عنوان وقف تلقی می‌شود. (و بیش از ثلث اموال نیاز به اجازه‌ی ورثه دارد) مثل هدیه دادن و فروختن مال به قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت اصلی (که اگر اینها در مرض منجر به موت انجام گیرد نباید بیش از ثلث مال میت باشد و اگر باشد نیاز به اجازه‌ی ورثه دارد). و نظر دیگر این است که: وقف نافذ است هرچند همه‌ی ترکه‌ی میت را بگیرد. و نظر اول نظر بهتری است.

۴ وَ لَوْ وَقَفَ وَ وَهَبَ وَ أَغْتَقَ وَ بَاعَ فَحَالِي، وَ لَمْ يَجْزُ الْوَرَثَةَ، فَإِنْ حَرَجَ ذَلِكَ مِنَ الثُّلُثِ صَحَّ. وَ إِنْ عَجَزَ بُدَأَ بِالْأَوَّلِ حَتَّى يُسْتَوْفِيَ قَدْرَ الثُّلُثِ، ثُمَّ يَبْطُلُ مَا زَادَ.

۵ وَ هَكَذَا لَوْ أَوْصَى بِوَصَايَا. وَ لَوْ جَهَلَ الْمُتَقَدِّمَ، قِيلَ: يُقَسَّمُ عَلَيَّ الْجَمِيعَ بِالْحِصَصِ، وَ لَوْ أُغْتَبِرَ ذَلِكَ بِالْقُرْعَةِ كَانَ حَسَنًا.

۶ وَ إِذَا وَقَفَ شَاءَ، كَانَ صُوفُهَا وَ لَبَنُهَا الْمَوْجُودُ دَاخِلًا فِي الْوَقْفِ، مَا لَمْ يَسْتَثْنِهِ نَظْرًا إِلَيَّ الْعُرْفِ، كَمَا لَوْ بَاعَهَا.



۴ و اگر (در مرض منجر به مرگ) چیزی را وقف کند و چیز دیگر را هدیه دهد و عبدش را آزاد کند و چیزی را به صورت بیع محاببات (کمتر از ارزش واقعی اش) بفروشد، و ورثه آن را اجازه ندهند (که بیش از ثلث مصرف شود) در این صورت اگر آن کارها به مقدار ثلث اموال میت بود، صحیح است. و اگر ثلث اموال میت از آن کارها کمتر بود، به ترتیب از اول شروع می‌کنیم تا اینکه به مقدار ثلث اموال میت آن کارها انجام شود، و بیش از ثلث اموال میت آن کارها باطل است.

۵ اگر چند وصیت هم بکند (که از ثلث اموال بیشتر باشد) همین‌گونه انجام می‌شود و اگر معلوم نباشد کدام کار مقدم است، یک نظر این است که: ثلث اموال را به نسبت بین آن کارها تقسیم می‌کنیم، و اگر (کسی گفت) با قرعه انداختن یکی از کارها مشخص می‌شود نظر خوبی است.

۶ اگر کسی گوسفندی را وقف کرد، پشم آن گوسفند و شیری که در درون (پستان) گوسفند است داخل در وقف است، البته اگر آن شیر در پستان را استثنا نکرده باشد، (اما شیری که دوشیده شده قطعاً جزء وقف نیست) و این حکم طبق نظر عرف است، همان طور که اگر آن گوسفند را بفروشد (پشم آن و شیری که در پستانش است مال خریدار است).

النَّظَرُ الثَّانِي: فِي الشَّرَائِطِ

وَ هِيَ أَرْبَعَةٌ أَقْسَامٌ:

الأول: فِي شَرَائِطِ الْمَوْقُوفِ

٧ وَ هِيَ أَرْبَعَةٌ: أَنْ يَكُونَ عَيْنًا مَمْلُوكَةً يُنْتَفَعُ بِهَا مَعَ بَقَائِهَا وَ يَصِحُّ إِقْبَاضُهَا.

٨ فَلَا يَصِحُّ وَقْفُ مَا لَيْسَ بِعَيْنٍ كَالدِّينِ وَ كَذَا لَوْ قَالَ: وَقَفْتُ فَرَسًا أَوْ نَاضِحًا أَوْ دَارًا وَ لَمْ يُعَيَّنْ. وَ يَصِحُّ وَقْفُ الْعَقَارِ وَ الثِّيَابِ وَ الْأَثَاثِ وَ الْأَلَاتِ الْمُبَاحَةِ. وَ صَابِغُهُ كُلُّ مَا يَصِحُّ الْإِنْتِفَاعُ بِهِ مِنْفَعَةً مُحَلَّلَةً مَعَ بَقَاءِ عَيْنِهِ.

بحث دوم: شرایط وقف

شرایط وقف چهار قسم است:

قسم اول: شرایط عین موقوفه

٧ که چهار شرط است.

اینکه عین باشد (نه منفعت و نه دین و نه مبهم) و اینکه مملوک باشد (نه مثل خوک که به ملکیت در نمی آید) و اینکه با بقای عینش بتوان از منفعتش بهره برداری کرد (نه مثل میوه ها و سبزیجات و مانند آن که عین آنها باقی نمی ماند) و بتوان آن را تحویل داد (نه مثل ماهی در دریا یا پرندۀ در آسمان که امکان تحویل آن وجود ندارد).

٨ بنابراین صحیح نیست که چیزی که عین نیست را وقف کند مثل دین. (مثلاً بگوید هزار دینار از زید طلب دارم آن را وقف می کنم؛ چون هزار دینار کلی است و معین به دینارهای خاصی نیست.) همچنین اگر بگوید: اسبی را یا شتر آب کش را یا خانه ای را وقف کردم و آن ها را معین نکند، (و مبهم بگذارد) وقف صحیح نیست. و وقف زمین ها، لباس ها و اثاثیه و ابزار مباح (نه ابزار قمار که حرام هستند) صحیح است. و حکم کلی اش این است: هر چیزی

- که با بقای عینش بتوان از آن منفعت حلالی را بهره‌برداری کرد.
- ۹ وَ كَذَا يَصِحُّ وَقْفُ الْكَلْبِ الْمَمْلُوكِ وَ السَّنُورِ لِامْتِنَانِ الْاِنْتِفَاعِ بِهِ. وَ لَا يَصِحُّ وَقْفُ الْخَنْزِيرِ لِأَنَّهُ لَا يَمْلِكُهُ الْمُسْلِمُ. وَ لَا وَقْفُ الْاَبْتِ، لِتَعَذُّرِ التَّسْلِيمِ
- ۱۰ وَ هَلْ يَصِحُّ وَقْفُ الدَّنَانِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ؟ قِيلَ: لَا، وَ هُوَ الْأَطْهَرُ، لِأَنَّهُ لَا نَفْعَ لَهَا إِلَّا بِالتَّصَرُّفِ فِيهَا، وَ قِيلَ: يَصِحُّ لِأَنَّهُ قَدْ يُفْرَضُ لَهَا نَفْعٌ مَعَ بَقَائِهَا.
- ۱۱ وَ لَوْ وَقَفَ مَا لَا يَمْلِكُهُ لَمْ يَصِحَّ وَقْفُهُ وَ لَوْ أَجَازَ الْمَالِكُ، قِيلَ: يَصِحُّ لِأَنَّهُ كَالْوَقْفِ الْمُسْتَأْنَفِ وَ هُوَ حَسَنٌ.



- ۹ همچنین وقف سگی که به ملکیت در می‌آید (مثل سگ صید یا سگ خانه یا سگ گله و... برخلاف سگ ولگرد که به ملکیت در نمی‌آید) و گربه صحیح است چون می‌توان از آن بهره‌برداری کرد. (گربه را برای دفع موشها و خوردن غذای اضافی استفاده می‌کنند) ولی وقف خوک صحیح نیست چون مسلمان مالک آن نمی‌شود. و وقف عبد فراری هم صحیح نیست، چون امکان تسلیم و تحویل دادن آن وجود ندارد.
- ۱۰ و آیا صحیح است که درهم‌ها و دینارها را وقف کنند؟ یک نظر این است که: نه، و این نظر بهتر است، چون نمی‌توان از درهم و دینار بهره‌برد مگر با خرج کردن آنها. و یک نظر این است که: صحیح است، چرا که می‌توان با بقاء عین آنها منفعتی برایشان فرض کرد، (مثلاً برای بالابردن اعتبار موقوف‌علیهم استفاده شود یا برای زینت کردن استفاده شود).
- ۱۱ و اگر کسی چیزی را که مالک آن نیست وقف کند، وقف آن صحیح نیست. و اگر مالک اصلی اجازه دهد، یک نظر این است که صحیح است، چون این اجازه‌ی مالک مثل یک وقف جدید است و این نظر، نظر خوبی است.